

وقف، نهاد ممتاز دینی و نقش نظام اسلامی

بررسی مبانی نظری وقف و جایگاه آن در ایجاد تعادل و پایداری در سازمان فضائی شهر اسلامی



بررسی مبانی نظری وقف و جایگاه آن در ایجاد تعادل و پایداری در سازمان فضائی شهر اسلامی

چکیده

آنچه در جامعه نابسامان امروز، و به تبع در مابه ازای کالبدی آن، (یعنی اوضاع نابسامان و ناعادلانه توزیع و پراکنش خدمات شهری در نظام فضائی محلّه و شهر)، مشاهده می‌کنیم همان "عدم عدالت" است، و نتیجه اجتناب ناپذیر "عدم عدالت" نیز همان "عدم تعادل" (و یا به عبارتی "ناپایداری") در شهر و در سازمان فضائی آن است. و این ناپایداری (و یا عدم تعادل) در هر یک از دو "نظام اجتماعات انسانی" و "نظام کالبدی محلّه و شهر" نیز چیزی نیست مگر نتیجه‌ی مستقیم و طبیعی خارج شدن نفس فردی و جمعی انسان امروز از وحدت، عدالت و اعتدال. به بیانی دیگر، انسان فردگرا، منفعت طلب، گردن فراز و بزرگی جوینده امروز متأسفانه تنها در مسیری گام بر می‌دارد که هدف مستقیم آن نیست مگر بهره‌مندی ناعادلانه و بهره‌وری افزون طلبانه ثروت مداران و زورمندان از مواهب طبیعی و غیر طبیعی موجود در شهر و جامعه (چون امکانات رفاهی، و خدمات شهری). هدف دیگر این مسیر نیز نیست مگر نمایش هر چه مغرورانه تر قدرت و توانائی و دارائی‌های فردی و شخصی این قشر خودخواه که البته آن نیز میوه تلخی جز تحقیر هر چه بیشتر هم نوعان خویش و در نتیجه بروز انواع بیماری‌های روحی و روانی در افراد (و بلکه اجزاء مدبر و فاعل در نظام انسانی) جامعه را به دنبال ندارد، بیماری‌هایی چون افسردگی، دل‌مردگی، خودکم‌بینی و... که در صورت ادامه و تشدید در بیدار شدن و بروز حس انتقام‌جویی از علّت‌ها و در نهایت به تلاشی نظام انسانی و کالبدی شهر نتیجه خواهد داد.

در اندیشه‌ی اسلامی و براساس آیات قرآن کریم، والاترین هدف در فرآیند رشد و تکامل انسان، همان بندگی خداوند است، و بندگی (در حقیقت معنوی خود) یعنی همان خداگونگی در حکم و عمل، و بندگی یعنی نشستن در مقام و مرتبه جانشینی حق، و تلاش در جهت متحقّق ساختن وظیفه و نقش مقدّسی که برای او در نظام واحد آفرینش و فرآیند کمال جوینده آن (یعنی ربّانیت و پرورش اطفال جمال و کمال) مقرر داشته‌اند، و بنده (و یا همان خلیفه حضرت ربّ الارباب) یعنی کسی که، فارغ از منیت و خودرأیی خویش، گفتار و رفتار خود را آئینه و بستر پدیداری صفات حضرت حق قرار داده، می‌کوشد تا در قالب موضوعی هر یک از صفات او خود و قافله‌ی هستی را به گونه‌ای متحد و متعادل پرورانیده به سر منزل مقصود (یعنی خداگونگی) هدایت نماید.

یکی از نام‌های خداوند که قول و فعل خلیفه او بایستی آئینه دار آن باشد نام "عادل" است، و میوه شیرینی که در صورت عمل در حوزه این نام مبارک نتیجه می‌شود همان عدالت و تعادل در ارکان و اجزای هر نظامی و از آن جمله نظام زندگی جمعی انسانی (و مابازای کالبدی آن یعنی محلّه و شهر اسلامی) است. مسلمان، وظیفه‌ای الهی و قدسی دارد تا در مقابل هوای نفس، و در برابر منفعت طلبی فردی و بهره‌برداری فردگرایانه و خارج از اندازه خود بایستد، و زیاده‌طلبی‌ها را به سمت اعتدال در مصرف و توزیع عادلانه ثروت و نعمت‌های خدادادی در جامعه هدایت کند، وجدائی‌ها را به وحدت، و تفرقه‌ها را به اتحاد و یکی شدن مبدّل سازد.

از صفات نکوهیده و ناخوش آیند دنیا همان فناپذیری و ناپایداری نعمت‌های آن است. بهشت را از آن جهت دارالسلام نیز می‌گویند، که نظامی به تعادل رسیده و پایدار است. نظامی است که بستر پدیداری و برقراری عدل الهی است، و جهنم همان بی‌عدالتی و نابسامانی و ناپایداری است. در جامعه به وحدت رسیده مسلمانان، هر مسلمان برخوردار از نعمت‌های الهی تلاش می‌نماید، تا در جهت برپائی بهشتی دیگر در محیط انسانی زندگی خویش، عدالت اجتماعی (یعنی اساس برپائی و جوهر و بلکه اکسیر زندگی بخش بهشت سعادت) را در جامعه مرتبط با خود موجود سازد، و نظام پایدار و متعادل را در بهره‌مندی از مواهب طبیعی برای هر یک از اعضای جامعه فراهم آورد.

یکی از راه کارهای سفارش شده و موفق در اسلام (و بلکه سنت رسول گرامی و خانواده گرامی ایشان) در زمینه برقراری اعتدال در برخورداری همه اقشار جامعه از خدمات شهری همان "وقف" است. غرض از این نوشتار، و به عنوان پژوهشگری که رشد و شکوفائی فرهنگ غنی و پویای اسلامی را هدف مقدّس خود قرار داده است، علاوه بر شرح مختصر و البته محققانه مسئله و انواع آن، شرح خاستگاه یا مبانی نظری سنت الهی "وقف" و نقش آن در ایجاد تعادل و پایداری در سازمان فضائی شهر اسلامی است. این مقاله بنابراین می‌کوشد تا در جهت روشن سازی محیطی موضوع، و در حدّی که امر اختصار اجازه می‌دهد، بحثی نسبتاً دقیق در موضوعات بنیادین و مربوط به مسئله وقف چون "أمت واحده"، "نظام سلام"، اعتدال و "احسان" و "پایداری" داشته باشد.

واژگان کلیدی: اسلام، نظام سلام، أمت واحده، بندگی، عدل، اعتدال، احسان، نظام مندی، وقف، پایداری، معماری و شهرسازی اسلامی

مقدمه

قبل از پرداختن به موضوع اصلی بحث یعنی "جایگاه سنت الهی" وقف" در ایجاد تعادل و پایداری در سازمان فضائی شهر اسلامی" توجه به مقدمه زیر (که در حقیقت نوعی معرفی ساختار کلی مقاله و بازنمایی درجه ای مناسب به منظور ورود بهتر به حوزه مربوطه از اندیشه است) مفید و بلکه ضروری به نظر می رسد. درحقیقت مقاله حاضر از سه بخش مرتبط بایکدیگر تشکیل یافته، و چگونگی روند آن (بر مبنای سیر از معنی به ظاهر، و از محتوی به صورت سامان داده شده است. مبنای ارائه شده در بخش نخست مقاله شرح چیستی و منشاء و اساس عقلانی (ظاهراً پنهان) موضوع وقف، و جایگاه آن در جهان بینی توحیدی و عدالت محور اسلام است. به عبارت دیگر، مبنای نظری مورد اشاره در زیر همان شرح چیستی حقیقت "عدالت" و چگونگی نقش آن در به تعادل رسانیدن "سازمان انسانی جامعه و شهر، و نظام زندگی اجتماعی" مطرح در اندیشه اسلامی است، که نهایتاً در موضوع کاربردی وقف و فعل واقفین، و به وجود آمدن موقوفات، ظهوری مادی و فعلیتی کالبدمند پیدا نموده، و بر همین اساس بخش نهائی این مقاله، نقش مؤثر و کارآمد وقف و موقوفات را در ایجاد تعادل و پایداری در سازمان فضائی شهر اسلامی آشکار خواهد ساخت.

عبادت، هدف آفرینش

هدف از آفرینش انسان، مطابق با بیان مستقیم قرآن کریم، همان "کمال انسان" یا بندگی خالصانه، و یا عبارتی فارغ شدن حقیقت وجودی انسان (یعنی قلب یا عقل) از منیت و هوای نفس و سودجویی فردگرایانه است.(1) دارالسلام (2) در فرهنگ قرآنی یعنی "بهشت"، و در علم واژه شناسی نیز همان "خانه سلام و اعتدال" است. و انسان مسلمان نیز وظیفه ای جز آفرینش، و یا به عبارتی، به تجلی نشانیدن حقیقت آن دارالسلام معنوی و روحانی در صورتی کالبدی یا آئینه ای زمینی ندارد. حتی این نوشتار بر آن است تا وجود عینی و حقیقی دارالسلام را در نظام اسلامی هر جامعه ای ادعا کند. ادعای این نوشتار آن است که دارالسلام همان زمین (در صورت و ساختار طبیعی آن) است، همان بهشت پنهانی است که در رحم طبیعت در پرده بوده، و هر انسان مسلمانی وظیفه دارد تا آن را کشف کند، و پرده از رخسار آن برگرفته، و جسم و جان خود و هموعانش را در دامن امن و امان آن آرام و قرار دهد. ریشه یابی واژه سلام: یکی از معانی گوناگونی که با واژه سلام همواره قرین است معنا و مفهوم "سلامتی" است، و سلامتی نتیجه یا میوه شیرینی است که از اعتدال و تعامل متکامل تمامی ارگان ها یا نیروهای مختلف موجود در یک نظام و از آن جمله نظام بدن انسان و یا هر نظام دیگری چون نظام ساختاری یک بنا، یک محله و یا حتی یک شهر سالم به بار می نشیند و به عمل می آید.

و بنابراین، "دارالسلام"، (در این طریق از اندیشه)، نام خانه یا شهری است که در آن انواع گوناگون (و البته ضروری) نیروها و توانمندی های مادی و معنوی افراد و ساکنین آن در اعتدال و تعاملی متکامل می باشند، سلام نام نظامی است که به تمامی ابعاد مختلف روحانی و کالبدی انسان (در سامانه ای متحدالاعضاء و به تعادل رسیده) توجه می نماید.

ریشه یابی واژه ی اعتدال: ریشه ی این واژه، که مقام آن از نقطه نظر علم صرف نیز باب افتعال می باشد، همان ریشه ی سه حرفی ع د ل یا عبارتی همان عدل است، و عدل به معنی قرارگرفتن هر عنصری در مکان حق و حقیقی خودش در یک نظام تعریف شده و با هدفی حقیقی است.

وظیفه مسلمان، جلوگیری از بر هم ریختن نظام یا اعتدال در جامعه و شهر اسلامی است و بنابراین، وظیفه انسانی (و یا به عبارتی عقلانی) هر مسلمانی، جلوگیری از بر هم ریختن نظام یا اعتدال قدسی و الهی مطرح در جامعه و شهراسلامی است. درحقیقت، برقرارنمودن همواره و پایدراعتدال در محیط زندگی (و در همه موضوعات مختلف، و ابعاد و بخش های گوناگون آن) وظیفه اصلی اوست. هر مسلمان، بنا بر فرموده مستقیم پروردگار عالمیان در قرآن کریم، وظیفه مؤکد دارد تا عدالت و اعتدال و میزان برپادارنده ی این اعتدال را در نظام زندگی فردی و جمعی خود (و به تبع، در مابه ازای کالبدی آن، یعنی در نظام کالبدی محله و شهر، و درمیان اجزاء و ارگان های درون سازمانی آن دو) حفاظت و پاسبانی کند.(3)

همانا خداوند به عدل و احسان امر می کند

قرآن کریم، 90:16 (نحل): "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ".

و اما، در ادامه شرح فوق در معنای عدل و اعتدال، (و بخصوص آن گونه که آیه شریفه فوق بیان می نماید) بایستی بدانیم که "احسان" (که، مطابق با بیان مستقیم آیه شریفه، به آن نیز مانند عدل سفارش اکید شده است)، همان مرتبه ای بالاتر از عدل است، و شاید بتوان گفت احسان همان جوهر و یا مغز میوه ی عدل باشد. در حقیقت جمع هم زمان و یکجای ارزش های انسانی دیگری مانند بخشش، ایثار، فروتنی، گذشت و.... با "عدل" است که "احسان" را نتیجه می دهد.

در بحث واژه شناسی واژه "احسان" نیز بایستی اضافه کنیم که: ریشه ی سه حرفی واژه "احسان" نیز همان "ح س ن" به معنی حسن یا همان زیبایی و کمال در حد و صورت نهایی آن است. یعنی انسان مسلمان به آفرینش زیبایی و یا به "تجلی بخشیدن به زیبایی" یعنی نمایش (یا همان آئینه گردانی) جلوه های جمال الهی چون "اعتدال" و "بقا و پایداری" امر و سفارش مؤکد شده، و بلکه وظیفه ای الهی و ملکوتی در انجام بایسته و شایسته آن دارد. در همین رابطه، (یعنی در اهمیت پرداختن به موضوع عدالت در جامعه اسلامی)، در آیه ی زیبایی آورده شده در ذیل می خوانیم:

ای کسانی که ایمان آورده اید برپادارندگان (قامت زیبای) عدالت باشید، (جمال عدل) خداوند را (در آئینه ی اندیشه و عمل مبتنی بر عدل خویش) به شهادت بنشینید، هرچند این شهادت (یا همان آئینه گردانی جمال عدل الهی) (در ظاهر امر) مخالف با منافع خود شما، پدران و مادران شما و نزدیکان شما، خواه توانگر و خواه بی چیز، باشد، پس خدا (و نمایانیدن زیبایی عدل الهی) برتر و بالاتر از (منافع شما و) ایشان است. پس (در اجرای عدالت و به شهادت درآوردن آن) از خواسته های نفس (خویش و نزدیکان خویش) پیروی مکنید زیرا (این پیروی از هوای نفس) شما را از (اندیشه و عمل در مقام و مرتبه ی الهی و زیبای) عدالت پائین می آورد. و اگر در این کار (به فریب و در جهت به صحنه آوردن ظلم به جای عدل و در لباس عدل) زبان را بگردانید، و یا از بیان عدالت (و به ظهور یا به شهادت درآوردن سیمای زیبای آن، به جهت ضدیت با منافع خود، با زیرکی) روی بگردانید، پس به تحقیق خداوند به این عمل (زیرکانه ی) شما خیر و آگاه است. (4)

قرآن کریم به وضوح مسلمانان را هشدار می دهد که (در تعیین چیستی و تعریف چگونگی هندسه اعمال و رفتار خود) از هوای نفس پیروی نکنند، زیرا این نفس پرستی و خودبینی سبب خروج ایشان (و هندسه رفتار ایشان) از مقام عدل الهی و حسن (یعنی همان بهشت و یا دارالسلام) می گردد. زیرا، مطابق با بیان صریح آیه شریفه فوق، آنچه که سبب برهم ریختن اعتدال در ساختار انسانی جامعه و (به تبع در بستر کالبدی شکل گیری هندسه مادی و انجام رفتار فردی و جمعی انسان یعنی) در سیمای زیبای زمین (اعم از شهر و روستا و یا محیط طبیعی)، و در نتیجه شکل گرفتن جهنم ظلم (به معنی خروج ساختار فضائی و کالبدی شهر و روستا از نظام عدل و اعتدال)، و پدیدار شدن چهره ی ناخوش آیند زشتی (به معنی عدم تناسب و تعادل) در زمین، در برابر زیبایی (به معنی "زیبندگی و تناسب و تعادل اجزاء با یکدیگر") است، همان پیروی و فرمانبرداری افراد هر جامعه از هوای نفس و عمل به فرامین و احکام نامتعادل و خارج از تناسب شیطانی آن دارد.

مصادق عملی و بستر پدیداری معنا و مفهوم واژه "عدل" همان قرارگیری هرچیزی، بر جای بایسته و شایسته خودش (یعنی محلّ حقّی که برای هرچیزی در نظام هدفمند و فراگیرنده ی عدل الهی معین و اندازه شده است) می باشد. و این به معنی آن است که مسلمان در هیچ یک از زمینه های گوناگون ظهور و بروز کالبدی اندیشه و وظیفه الهی خود در زندگی به کسی ستم نکرده، بلکه همواره و در هر یک از آن زمینه ها می کوشد تا در مسیر کمال و سعادت فردی و جمعی خود و هم نوعان خود عدالت را پشتیبانی نموده، نظامی متعادل را در جامعه (و بستر زندگی کالبدمند آن یعنی شهر و روستا) بر پای دارد.

به عبارت دیگر، مسلمان نه تنها از قدرت اقتصادی و توانمندی های شخصی خود به نفع منافع فردی و برآوردن هواهای نفسانی خود بهره کشی یک سویه و ظالمانه از جامعه پیرامونی و مرتبط با خویش نمی نماید، بلکه از همه آن امکانات و توانمندی های در اختیارش (در تعامل و تشارک با سایر اجزاء هستی)، در جهت رفع کاستی ها و کمبودهای موجود در محیط انسانی و کالبدی پیرامونی، نیازمندان جامعه را مدد رسانیده و دست گیری می نماید، و البته خود نیز از همین راه به کمال مقصود یعنی خداگونه شدن در صفاتی (چون محبت، رحمانیت، کرامت، عدالت، و سلامت و...) و رسیدن به مقام الهی و قدسی خویش یعنی مقام والا و بالای جانشینی حضرت حق (جلّ و علی) در ربّانیت و سیر دادن زمین و زمینیان به "قرب الهی" به معنی "کمال" و "خداگونهگی در صفات" می رسد.

بلکه هر مسلمان توانمند و برخوردار از مواهب مادی و معنوی زندگی وظیفه ای الهی و آسمانی دارد تا به هم ریختگی موجود در نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه پیرامونی خود را سامان داده به تعادل رساند، و آنهایی را که از مقام و مرتبه ی بایسته و شایسته شان یعنی از محل عدل خود جابجا شده اند بازگرداند. آیا مورد خطاب آیه شریفه زیر کسانی جز قدرتمندان و توانمندان جامعه اسلامی می باشند:

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ، وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ عَظِيمٍ. (5)

(ای پیامبر) آن کسانی را که زر و نقره (خویش) را بر روی هم انباشته، و از آن در راه خدا (و در جهت پر نمودن فاصله ها و کاستی های زندگی نیازمندان) انفاق (6) نمی نمایند به عذابی دردناک بشارت ده.

و بنهاد میزان را، آگاه باشید و در میزان سرکشی نکنید (7)

دوزخ ظلم و جهل را می خواهید یا بهشت انسانی عدل و عقل را

مؤلف سعی می نماید تا پاسخ به سؤال فوق را (در قالب سرودن ابیات زیر) در بیانی لطیف تر و خلاصه تر بیان کند:

"عقل" انسان است و شیطان "جهل" او

عقل عادل هست و جهل اش ظلم جو

وحدت از عقل آیدی، کثرت ز جهل

سختی از جهل است و آسانی ز عقل

عقل آرد سلیم و اسلام و سلام
 خانه دیوت کُند دارالسلام
 زشتی از ظلم است و زیبایی ز عدل
 اعتدال از عقل و بی نظمی ز جهل
 نظم "کُل" از عدل زاید ای همام
 ناتمام از عدل می گردد تمام
 جان انسان، خانه انسان کُند
 نفس شیطان، خانه دیوان کُند
 "مُتحد اعضا" چو شد جان بشر
 نقش وحدت می دود در جان شهر
 لیک، چون صدپاره بود از هم جدا،
 چون که از هر پاره آمد یک ندا،
 چون به میدان ها میانشان جنگ شد،
 هر یکی اندر پی صد رنگ شد،
 چون بُد اندر میانشان اتحاد،
 رفت از رفتارها صلح و وداد،
 شهر شد صد رنگ از هم مُنفرد
 نقش هایش شد دراز و تیز و گِرد
 دیو در جان رخنه وسواس کرد
 فتنه تقسیم جان ناس کرد
 چون بُد حق حاکم رفتارها
 نفس ها گشتند چون کفتارها
 شهر شد میدان جنگ حرص جاه
 هر یک از رفتارها شد میر و شاه
 هر یکی سهمی برای خویش خواست
 آن که زورش بود، سهمی بیش خواست
 هر یکی با میل خود نقشی گرفت
 از برای خویشتن فرشی گرفت
 عدل از میدان یه در رفت و نشست
 در نظام شهر شد پیدا شکست
 نظم، گم شد، رفت از ایوان نسق
 پاره شد وحدت، سلام خوش سبق
 "دوزخی" شد شهر، زشت و دیوفام
 سایه، آتش گشت و بشکستی نظام(8)

"مؤمن" همان "سلام" است، (نظامی مُتعادل الاعضاء و مُتعامل الاعضاء، و بنابراین "به امنیت رسیده")
 "مؤمن" از نام های نیکوی حق است، و انسان مسلمان وظیفه دارد تا در مظهریت این نام و صفت نیز آئینه دار طلعت
 زیبای یار خویش باشد. و انسان کامل آئینه و مظهر این جهانی نام حضرت حق یعنی همان نام "مؤمن" است، (9) و اُمّت
 واحده مُسلمان و مؤمن، آئینه حقیقت جمعی آن نام می باشد. و (با توجه به حقیقت انسان یعنی "اندیشه)، "مؤمن" به
 معنی "اندیشه ای است متعادل، کامل و (بنابراین) در امنیت کامل، و بلکه خود او، و خانه او، و هر یک از توانمندی های
 او "حصن حصین امن و سلامت" در جامعه است.

می دانیم خداوند را وحدتی است ذاتی، و به تبع، گوناگونی نام ها و صفات او به معنی امکان وجود تعدد و کثرت در ذات
 یگانه حضرتش نیست، بلکه این گوناگونی بدان معنی است که هر یک از نام ها و صفات حضرت حق در بردارنده همه نام
 ها و صفات دیگر اوست، (اگر چه در آن نام بخصوص، صفت مربوطه جلوه و مظهریت آشکارتری دارد). بر مبنای همین
 استدلال، مؤلف، "سلام" را (که پیشتر در شرح چگونگی ساختاری معنای آن مطالبی طرح گردید) نظامی مُتعادل الاعضاء
 و مُتعامل الاعضاء، و بنابراین "به امنیت رسیده" یعنی "مؤمن" می داند. بر اساس این تعریف، (و در موضوع انسان و
 جامعه انسانی) "مؤمن" هم همان اندیشه ی به امنیت رسیده فردی و جمعی جامعه است.

گفتیم "مؤمن" همان "سلام" است. و گفتیم مؤمن نام خداست، و نیز گفتیم که سلام نام خداست، و نیز گفتیم که
 انسان کامل (که مظهر و مظهر این نام اعظم خداست) همان سلام است، همان مؤمن است، و این ایمان است که
 بهشت و مأمن و مسکن حقیقی انسان است. انسان کامل اندیشه ای است که در ذات و حقیقت خود مُسلمان شده،
 یعنی اندیشه ای است که بین اجزاء او هیچ گونه تضاد و تعارضی وجود ندارد، و بلکه همه ی اجزاء به ظاهر مُتعدد و

مُتفاوت آن (در صورت و ظاهر)، همگی اجزاء یک حقیقت واحد و غیرقابل تکثیر و تقسیم اند. و آن حقیقت واحد، بسیط و تقسیم ناپذیر همان عقل است، و نظام جامعه اسلامی (در صورت کمال و حقیقت ذاتی آن) چنین نظامی است. مؤمن شدن جامعه، یا به تعادل آوردن و به امنیت رسانیدن جان شهر (یعنی نظام اندیشه جمعی ساکنین آن) لذا چنانچه هدف مسئولان و مسلمانان حقیقتاً ساختن شهر یا مسکنی برای حقیقت جمعی و واحد انسان باشد، باید، در مرحله نخست، و به عنوان ضروری ترین اقدام، بنیاد و اساس و بلکه جان این شهر یعنی "نظام اندیشه جمعی (ساکنین و برنامه ریزان و معماران) آن شهر" را به وحدت، تعادل و امنیت برسانند، و یا این که: این نظام اسلامی خود اساساً و در ذات و طبیعت آسمانی و الهی خود، واحد، متحدالاعضاء، متناسب الاعضاء، متعادل الاعضاء و متعامل الاعضاء و لذا در سلام و امنیت کامل هست، و ایشان بایستی این حقیقت واحد و ذاتاً امن را در صورت و هندسه رفتارها، و در مابۀ ازای فضای کالبدی متناسب با آن رفتارها (یعنی فضای کالبدی به وجودآمده و مُنتج ازفرهنگ اصیل و ناب هنرومعماری اسلامی) به ظهور و بروز برسانند.

به عبارتی، قبل از هر چیز، مسئولین مسلمان شهر اندیشه، بایستی برای زندگی در سلام اندیشه ها، و رُشد و شکوفائی آن ها، و ظهور و بروز کمال ذاتی آن ها، خانه ای متناسب، و فضائی متعادل و امن بنا کنند. بنای شهر اندیشه را از اندیشه ای بسازند واحد، متعادل، جامع الاطراف و متحدالاعضاء. اندیشه ای که در آن انسان ها یکدیگر را از آن هم و برای هم و مَتمم و مَکمل هم بدانند. می گویند در مدینه فاضله اسلامی (یا به عبارت عامیانه آن) شهر امام زمان (عج) جیب های مردم شهر یکی می شود، و این همه نشان از به تعادل رسیدن، و در امنیت در آمدن و (در نهایت) به وحدت رسیدن اندیشه جمعی ساکنین شهر است.

شهر اسلامی یا امت واحدۀ

خواجۀ بزرگوار نصیرالدین طوسی در بحث وحدت گریزناپذیر انسان ها می فرماید:

چون اشخاص نوع انسان در بقای شخص و نوع به یکدیگر محتاج &zwj& و وصول ایشان به کمال بی &zwj& بقا ممتنع پس در وصول به کمال محتاج به یکدیگر باشند، و چون چنین بود کمال و تمام هر شخصی به دیگر اشخاص نوع او منوط بود. پس بر او واجب بود که معاشرت و مخالطت اینای خود کند بر وجه تعاون، و الا از قاعدۀ عدالت منحرف گشته باشد، و به سمت جور مُتصف شده. (10)

برخلاف نظریۀ &zwj& های غربی در گذشته که اساس بوجود آمدن شهر را بازده اقتصادی جوامع انسانی می &zwj& دانند، و همانطور که از کلام خواجۀ در فوق بر می &zwj& آید، از دیدگاه اسلام، نیاز متقابل و زندگی اجتماعی نوع انسان اساس به وجود آمدن مجتمع های زیستی یا به عبارتی شهرها می &zwj& باشد، و این نیاز متقابل و زندگی متعامل ایشان (البته) ضرورت و جوهره وجودی و تکامل بنی نوع انسان در هر دو بعد مادی و معنوی است، و همانطور که در کلام خواجۀ مذکور است، به شرطی که بنیاد این اجتماع و هم نشینی بر اساس وحدت، عدالت محوری، هم هدفی، هم راهی، هم دلی و هم کاری باشد. (11)

اعتدال، زندگی صالح، و شهری آبادان

قرآن کریم در رابطه با زندگی صالح و پاک انسانی، و تاثیر آن در ایجاد شهری امن، و با روزی فراوان می &zwj& فرماید: اگر ساکنین شهرها به حقیقت ایمان آورده و تقوای الهی پیشه ساخته (و ساختار زندگی اجتماعی خویش را بر پایه رعایت فرامین الهی و مطابق با اخلاق الهی چون وحدت، عدالت، محبت و سلام و... بنیاد می &zwj& نهادند) هرآینه برکت های آسمان و زمین را به رویشان می &zwj& گشودیم، ولی ایشان (چنین نکردند و) پیام آوران (راه عقل و عدل، سلم و سلام، و محبت و عدالت و تقوا) را دروغگو خواندند، ما نیز (در پاسخ گفتار و کردار ناصوابشان) آنها را کیفر داده و (در دوزخ ظلم و جهل، تراحم و تعارض، دشمنی و بی عدالتی مبتلا نموده، و در سختی و تنگی معیشت) گرفتار ساختیم. (12)

آیه فوق به روشنی بر این معنی است که نظام طبیعت و اجزای آن، و از جمله فضای خانه، محله و شهر، چگونگی هندسه فعل خویش را در تناسب و هماهنگی با عمل انسان اندازه می کنند. (بسیار دقت شود) (13) روایات فراوانی در چگونگی فعل هماهنگ طبیعت در زمان حکومت صالحان در آخرالزمان در کتب معتبر حدیث درج است. حضرت سیدالشهدا حسین ابن علی در حدیثی پیرامون چگونگی زندگی و خوبی های آن در زمان رجعت صالحان به زندگی (و تشکیل حکومت الهی بر زمین) می &zwj& فرماید:

(در آن زمان) هر آینه برکت از آسمان فرو می &zwj& ریزد تا آنجا که درختان از سنگینی میوه &zwj& های که خداوند بر شاخسار ایشان خواسته می &zwj& شکنند. در تابستان میوه زمستانی خورده می &zwj& شود و در زمستان میوه تابستانی. این است سخن خدای تعالی که

"اگر ساکنین شهرها به حقیقت ایمان آورده پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکت های آسمان و زمین را بر ایشان می &zwj& گشودیم". (14)

خروج از اعتدال: زندگی گناه &zwj& آلود، شهری بلازده، تنگی &zwj& ها و گرفتاری &zwj& ها

مرحوم طباطبائی در تفسیر خویش از بخش پایانی آیه فوق‌&zwjzwnj;الذکر در جمله "ولکن کذبوا فاذنناهم بما یکسبون" می‌&zwjzwnj;فرماید: "این جمله دلالت دارد بر این که عذابی که بر جمعیت &zwjzwnj;ها نازل می‌&zwjzwnj;شده به عنوان مجازات بوده … اینگونه عذاب &zwjzwnj;ها در حقیقت چهره دیگر اعمال خود مردم است که مستقیماً و در همین دنیا به آنان برمی‌&zwjzwnj;گردد. (15) "قرآن کریم در آیه &zwjzwnj;ای دیگر بر این مهم اینچنین تأکید می‌&zwjzwnj;ورزد که: چه بسیار شهرهایی را در هم کوبیدیم که (ساکنین) آنها ظالم (به معنی "نا عادل" و خارج از نظام اعتدال) بودند و پس از ایشان گروهی دیگر را پدید آوردیم. (16)

و باز در آیه &zwjzwnj;ای دیگر از عاقبت شوم شهری دیگر خبر می‌دهد: خداوند شهری را مثال می‌&zwjzwnj;زند که در امنیت و اطمینان می‌&zwjzwnj;زیستند و روزی ایشان (همواره و) هر روز و از همه مکانها می‌&zwjzwnj;رسید. پس به نعمتهای خداوند کفر ورزیدند (و زندگی خویش را بر اساس گناه، یا همان خروج از سلام و اعتدال، پی گرفتند)، پس خداوند لباس گرسنگی و ترس را (در مقابل نعمت امنیت، اطمینان و فراوانی روزی) بر تن ایشان کرد، به پاداش آنچه که خود خواسته بودند. (17)

و باز نشانی دیگر از شهری دیگر، شهری که غرق در تمامی نعمت &zwjzwnj;ها بود و زندگی گناه &zwjzwnj;آلوده ساکنین آن را به شهری ویران و خالی از هرگونه نعمت مبدل نمود. شهر سباء یکی دیگر از شهرهایی است که به واسطه زندگی گناه &zwjzwnj;آلوده ساکنین آن (یعنی خارج شدن ساکنین از نظام سلام و سراسر اعتدال زندگی اسلامی) به وسیله سیل ویران شده و باغستان &zwjzwnj;هایش به جای میوه شیرین و فراوان ثمری اندک و تلخ می‌&zwjzwnj;دادند. (18) به وجود آمدن هرگونه فساد و تباهی در زمین نتیجه عمل نابهنجار انسان و مخالفت او با سنت جاویدان آفرینش (یعنی اعتدال و سلام) است. قرآن کریم در این زمینه می‌&zwjzwnj;فرماید:

فساد و تباهی در خشکی و در دریا به تناسب اعمال و رفتار انسان ها پدیدار گشت، تا (طعم نتیجه) بعضی از (گناهانشان را) بایشان بچشانیم، شاید (از این عمل زشت خویش) باز گردند (و طریق صلاح در پیش گیرند). (19) مرحوم طباطبائی در تفسیر این آیه می‌&zwjzwnj;فرماید: "این آیه بنا بر ظاهر هر لفظش عام است، و مخصوص به یک زمان و یک مکان و یک واقعه نیست، و در نتیجه مراد از بر و بحر همان معنای معروف خشکی و تری است که روبرهم شامل همه بخش های مختلف زمین (به معنی همه قاره ها و کشورها) می‌&zwjzwnj;شود. و مراد از (ظاهر شدن) فساد در زمین، مصائب و بلاهای عمومی است، که یکی از منطقه ها را گرفته، مردم را نابود می‌&zwjzwnj;کند، چون زلزله، و نیامدن باران، و قحطی و مرض &zwjzwnj;های مسمری، و جنگ &zwjzwnj;ها، و غارت &zwjzwnj;ها، و سلب امنیت، و سخن کوتاه، هر بلایی که نظام آراسته و صالح جاری در جهان هستی را برهم می‌&zwjzwnj;زند، و چه این که به اختیار بعضی از مردم باشد و یا نباشد، چون همه آن ها فساد است که در تری و خشکی عالم پدید می‌&zwjzwnj;آید و خوشی و طیب انسان &zwjzwnj;ها را از بین می‌&zwjzwnj;برد." (20)

مسئله آلودگی &zwjzwnj;های محیطی و جوی، خشکسالی &zwjzwnj;ها، بیماری &zwjzwnj;های ناشناخته جسمی، روحی و روانی که هر از گاهی گروهی جدید به جمع نامبارکشان افزوده می‌&zwjzwnj;گردد، مسئله اپیدمی &zwjzwnj;ها که همه ساله جان میلیون &zwjzwnj;ها نفر از هموعان ما را در اقصا نقاط خانه زمین می‌&zwjzwnj;گیرد و هزار بلاي به ظاهر طبیعی و اتفاقی، مطابق با بیان آیه فوق &zwjzwnj;الذکر، به روشنی از نتایج و عکس العمل جهان هوشمند نسبت به عمل غیر انسانی ما افراد بنی &zwjzwnj;نوع بشر است. در نهایت می توان جمله شعارگونه زیر را به عنوان نتیجه بخش نخست مطالب ارائه شده دراین مقاله قلمداد نمود که: "وقف" میوه عدالت محوری جامعه اسلامی بوده، و خود نیز تأمین کننده عدالت در جامعه است.

تلاشی مختصر در شناخت بیشتر مبانی نظری سنت پسندیده وقف، و نقش اساسی آن در اعتدال، ثبات و پایداری سازمان فضایی شهرهای اسلامی

برای رسیدن به شرح روشن و گویائی از عنوان فوق، در مرحله نخست، مؤلف خود را ملزم به ارائه زیرساخت های نظری بیشتری در موضوعات مرتبط با موضوع اصلی بحث یعنی "وقف" می بیند.

امروزه، مانند نبود مطالعه عمیق و تحقیقات کافی در باب چیستی و چرایی دیگر سنت های پسندیده اسلامی، و نقش حیاتی آن ها در بالابردن کیفیات و کمیات زندگی فردی و اجتماعی انسان در نوشتارهای علمی موجود و ادبیات بومی و در دسترس ما از معماری و طراحی شهری مسلمانان، فقدان قابل توجهی را در باب این قبیل مطالعات در شرح یکی از مهمترین آن سنت ها یعنی "وقف" و نقش اساسی آن در ایجاد "اعتدال، ثبات و پایداری در سازمان فضایی شهرهای اسلامی" شاهد هستیم. اگرچه این قبیل کاستی ها باید توسط انجام تحقیقاتی وسیع و عمیق در این باب و موضوعات مرتبط با آن جبران گردد، اما به دلیل محدودیت حاکم بر این تحقیق، در این بخش از مقاله به بحث کوتاهی درمورد آن بسنده می شود. امید است مطالعات اندیشمندان در آینده، این قبیل کمبودها را در گنجینه دانش مسلمانان برطرف سازد.

دنیا و زندگی دنیائی (به خودی خود، بازیچه ای بیش نیست، بلکه در حقیقت وجودی و از نظر هدف آفریننده حکیم در "آفرینش هدف مند" آن) (21) میدانی است مناسب (و البته محدود و زمان مند) که پرورش دهنده جهانیان، برای برانگیزاندن استعدادهاي انسان و به میدان آوردن و پرورش آن ها فراهم آورده.

درست مانند میدان مسابقه ای که هر مربی دیگری برای رشد دادن و پروراندن استعدادهاي مَرَبّا (یا همان موضوع مورد پرورش) خود فراهم می آورد، قرآن کریم، دنیا و زندگانی دنیا را همچون میدان مسابقه ای می داند که پرورش دهنده یا همان "رَبّ العالمین" به منظور "بعثت" (یا همان "برانگیزاندن") و به میدان آوردن استعدادهاي خداگونه انسان و پرورش آن ها فراهم آورده است. (22) و این همان هدف یگانه آفرینش جهان و موجودات آن (یعنی بندگی) است. (23)

مطابق با این دیدگاه، دنیا و زندگانی دنیا فرصتی است هدف مند، و فضائی است محدود به حدود و اصولی معین، که پرورش دهنده جهانیان برای پرورش گیرندگان خود تدارک می بیند تا در آن (و در میدان مسابقه وقایع و مسائل مبتلابه زندگی در آن، توانمندی های درون ذاتی مربّاهای خود را به میدان "مطالعه"، "مصالحه و یا مقابله"، "مبادله و یا معادله"، "مسابقه و یا مبارزه" می آورد، (24) و در طول شکل گیری این وقایع و ابتلائات (و انجام این مطالعات، مُصالحات، مُبادلات، مُعادلات، و یا... مسابقات، آن توانمندی ها و استعدادهاي خداگونه را به میدان فاعلیّت درآورده، ورزیده ساخته و در نهایت به کمالِ موردِهدف (یعنی همان خداگونهگی و هم شکلی با صفات و توانمندی های پرورش دهنده خود) می رساند. در این نوع از بینش، (در برنامه عملی مربّی) این میدان پرورش یا همان "فضای زندگی انسان" (همانند "رَحِم" مادر) سراسر سراسر سختی و ابتلا به ناملایمات تعریف شده. (25)

در زبان قرآن کریم، حتّی دارائی ها و فرزندان در مرحله نخست محلّ فتنه و آزمایش انسان بوده، (26) و در مرحله بعد (و به عنوان هدف فرعی) نیز تنها نوعی زینت و سرگرمی برای زیبا نمودن فضای زندگانی و دشواری ها، و در نتیجه قابل تحمّل نمودن فضای زندگی به حساب می آیند، (27) و شاید هدف از دراختیار قراردادن آن ها از طرف مربّی و زیبا نمایاندن ظاهر آن ها، همان پوشانیدن زشتی ها و قابل تحمّل ساختن ناملایمات و بعضاً ناخوشایند وقایع زندگی باشد.

اعتقاد و باور قلبی مسلمانان نسبت به زندگی پس از مرگ و رابطه آن با سنت پسندیده وقف قرآن کریم در باب گذرا بودن زندگی این جهانی، رفتار مسئولانه انسان مسلمان در آبادان ساختن دنیا و به سامان آوردن بی نظمی ها و کاستی های و زندگی جاودان درجهان آتی می گوید:

(بطور کلی) مال و فرزندان زینت زندگانی (انسان) در دنیا بوده (و موجوداتی فناپذیر هستند)، و کارهای شایسته و نیکو تا قیامت باقی بوده و (از نظر پاداش نیز) در مرتبه و مقام آسمانی پرورش دهنده (توانمندی های خداگونه) تو بسی بهتر، و عاقبت (و نتیجه) آن ها نیز نیکوتر است. (28)

قرآن کریم همچنین بیان می کند، انسان های نیکوکار که دل ها (و یا به عبارتی همان عقل ها و اندیشه هایشان) را از بدی ها حفظ می کنند (مُتّقین یا) پرهیزگاران هستند، و در معرفی پرهیزگاران اینگونه می فرماید: آن کسانی که به غیب ایمان دارند، و نماز به پای می دارند، و از هر چه روزی ایشان کردیم (به فقیران و درماندگان) انفاق می نمایند. (29)

در توضیح بیشتر معنا و مفهوم نیکوکاری و کارهای نیک، آیه پیرو می گوید:

"نیکوکاری" بدان نیست که روی به جانب مشرق و یا مغرب کنید، (30) (چه این کار، به خودی خود و صرف نظر از علّت اصلی آن که آزمودن پیروان حقیقی پیامبر است، امری بیهوده و مسئله بی اثری است)، ولیکن نیکوکار کسی است که به خدای عالم و روز قیامت و فرشتگان آسمان و کتاب آسمانی و پیغمبران ایمان آرد و دارائی خود را در راه دوستی خدا به خویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران و گدایان بدهد، و هم در راه آزاد کردن بندگان صرف کند، و نماز بر پای دارد، و زکوة مال به مستحق برساند، و با هر که عهد بسته به موقع خود وفا کند، و در میدان های کارزار و کوران سختی ها و مشکلات، صبور و شکیبا باشد، و به وقت رنج و سختی، صبر پیشه کند. کسانی که بدین اوصاف آراسته اند، آن ها به حقیقت راستگویان عالم (در ادّعای نیکوکاری) و هم ایشان پرهیزگاران (31) هستند. (32)

علاوه برآن، قرآن کریم مؤکّداً بیان می دارد، بخشیدن آنچه که انسان خود دوست دارد (و به آن نیازمند است)، تنها وسیله ای است که توسط آن صفت خداگونه "نیکوکاری" قابل دست یابی خواهد بود. (33) یک مسلمان راستین قویّاً باور دارد که چنین کرداری (یعنی بخشیدن اموال و دارائی ها در جهت برطرف نمودن نیاز نیازمندان)، شرط اصلی نیکوکاری است، و تنها از طریق چنین اعمالی است که هم خواست و فرمان خداوند انجام شده و هم رستگاری و شادمانی کامل و زندگی جاودان انسان در بهشت به دست می آید. بنابراین، یک مؤمن حقیقی، نه تنها (به واسطه وجود مسئله ای با نام مرگ و کوتاهی و پایان پذیری زندگی این جهانی اش) در چگونه گذراندن زندگی فردی و خانوادگی اش در بهره برداری از مواهب و نعمت های در اختیار و یا در دسترس خویش افراط نمی کند، بلکه (با توجّه به حقیقی بودن جهان پس از مرگ و اعتقاد قلبی به جاودانگی زندگی پس از مرگِ خوبان در بهشت سعادت) تلاش می نماید.

وقف، معمار بهشت یا دارالسلام (یعنی نظامی به تعادل رسیده و بستر پدیداری و برقراری عدل الهی) پیشتر گفتیم: بهشت را از آن جهت دارالسلام نیز می گویند، که نظامی به تعادل رسیده و بستر پدیداری و برقراری عدل الهی است، و اگر بهشت را می توان به این سادگی در اختیار داشت، سؤال مؤلّف از مخاطبین این کلام آن است که:

چرا زندگی کوتاه و فانی این جهانی خود را در جهنمی از بی عدالتی و نابسامانی بگذرانیم؟

این سؤال است که هر مسلمان مؤمن (به معنی صاحب اندیشه ای به کمال و به امنیت رسیده) و هر فرد "عاقل"، و بنابراین "عادل"، و بنابراین "ناظم" از خود نموده و تلاش می نماید، تا در جهت برپائی بهشتی دیگر در محیط انسانی

زندگی خویش، عدالت اجتماعی (یعنی اساس برپائی و بلکه اکسیر زندگی بخش بهشت سعادت) را در جامعه مرتبط با خود موجود سازد و (در بهره مندی از مواهب طبیعی) نظام متعادلی را برای هر یک از اعضای جامعه فراهم آورد. در این نظام متعادل اجتماعی، زمانی که نیازی عمومی در جامعه اسلامی وجود دارد، و یا فقدان یک و یا چند مورد از خدمات اساسی شهری عموم مردم (و به خصوص مستمندان) را در تنگنا قرار می دهد (و به عبارتی، بهشت سعادت ایشان را به دوزخی از بی عدالتی تبدیل می سازد)، نیکوکاران در طلب کسب پاداش و لطف از خداوند، (و نیز به منظور برپا نگاه داشتن ارکان بهشت زمینی خود)، دارائی شخصی خویش را در جهت برطرف نمودن آن نیاز و ساختمان آن خدمات شهری بنیادین وقف می کنند. این قبیل نیازهای اساسی، در ارتباط با خدمات شهری، عموماً شامل مواردی چون حمام های عمومی، آب انبارها و سقاخانه ها، مدارس و آموزشگاه های علوم، مراکز بهداشت، نوانخانه ها، بیمارستان ها و حتی جایگاه های ارائه غذا برای حیوانات و پرندگان؛ و در دیگر موارد، مساجد، حسینیه ها، مدرسه های آموزش علوم دینی بوده است. (34)

وقف راز جاودانه شدن انسان

آدمی (بنا بر نادانی و ناآگاهی خود از چیستی و چگونگی زندگانی پس از مرگ، و بعضاً بی پاسخ دانستن این پرسش که اساساً "آیا زندگی پس از مرگی وجود دارد، یا نه؟"، از آغاز زندگی خود بر زمین همواره از کوتاه بودن مدت زندگی این جهانی گله مند بوده، و همواره به دنبال آن بوده تا بر این کوتاهی عمر و فناپذیری خود فائق آمده و به زندگی جاوید دست یازد. فراغه دیروز (با ساختن اهرام "به عنوان فضائی جادویی که زندگی پس از مرگ را برای ایشان ممکن می سازد)، و زرمدران امروز نیز (با دستکاری فرآیند طبیعی آفرینش و رشد سلول های بنیادین، و...) همواره به دنبال کشف راز جاودانگی بوده و بهره گیری از آن می باشند. اسلام، جاودانگی زندگی مادی زمین و زمینیان را ناممکن می شمارد، و فنا و مرگ جسمانی را نتیجه قطعی و گریزناپذیر آن می داند. (35) بلکه علی (به عنوان نمونه قطعی انسان کامل از دیدگاه اسلامی، حقیقت انسان را عقل و زندگی عقل مند او معرفی می نماید. (36) در این دیدگاه اساساً انسان (یا همان عقل و زندگی عقل مند) موجودی است جاودانه. و به عنوان طبیب این درد بی درمان انسان های هوشمند و طالب زندگی حقیقی، این اکسیر حیات جاودانه انسان را "وقف" می داند.

علاوه برآن، پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد در باب شرح بیشتر اهمیت این سنت پسندیده می فرماید: زمانی که فرزند آدم می میرد، کارهای نیکویش (که راه رسیدن به بهشت و زندگی سعادتمندانه او در آن هستند) پایان می یابند، بجز از سه طریق: صدقه ادامه دار (صدقه جاریه)، دانشی که انسان ها از آن سود ببرند، و فرزند صالحی که برایش نماز بگذارد. (37)

مطابق با نظر بیشتر روایان حدیث و فقیهان بزرگ گذشته، همچون شهید ثانی، واژه "صدقه جاریه" مذکور در حدیث فوق به "وقف" (38) تعبیر شده است. حدیثی از امام صادق نیز این حقیقت را اینگونه بیان می کند:

پاداش معنوی برای انسان (پس از پایان یافتن زندگی او در این جهان) وجود ندارد، مگر از چند روش. اول، از صدقه ای ماندگار که برقرار سازد تا روز رستاخیز پاداش خواهد گرفت. دوم، از طریق صدقه ای که به صورت وقف باشد، و برای نمونه یک ساختمان [به گونه ای که وارثان او از آن ارث نبرند. سوم، از طریق رایج ساختن یک عادت خوب یا هدایتی در جامعه، که انسان ها بعد از مرگش، توسط آن عادت و یا آموزش آن هدایت درست عمل کنند. و چهارم، از طریق فرزندی صالح که (پس از مرگ او) برای او (نیز همچنان که خود خدا را عبادت می کند) نماز بگذارد. (39)

پیامبر خود اولین کسی در اسلام بود که وقف کرد. بعد از او این اهل خانواده، فامیل و پیروانش بودند که اموال و ساختمان هایی را (در راه بهره برداری نیازمندان از آن ها) وقف نمودند. سنت وقف، ثمره ویژه تعلیم اسلامی است، حتی اگر در فرهنگ های دیگر، (و در قبل و یا بعد از ظهور تعلیم اسلام)، نیز سنت هایی مشابه دیده شود.

شرح اصول وقف

1- ممنوعیت خرید و فروش ملک موقوفه، و 2- ثبات کاربری املاک موقوفه

شاید بتوان گفت اصلی ترین عامل در بحث نقش وقف در پایداری سازمان فضائی شهر اسلامی دو اصل اساسی در سنت و قانون وقف است. اصل اول همان "ممنوعیت خرید و فروش املاک موقوفه"، و اصل دوم نیز همان "ثبات کاربری و تغییرناپذیری آن (البته به شرط فسادانگیز نبودن آن" است.

همانطور که می دانیم، در بحث طراحی شهری و افکنش طرح زیرساخت ها در نظام های شهری، اساسی ترین نقش را خدمات عمومی و بنیادین زندگی اجتماعی و شهری چون مدارس و آموزشگاه های علوم، مراکز بهداشت، حمام های عمومی، آب انبارها و سقاخانه ها، بیمارستان ها و نوانخانه ها، و حتی جایگاه های ارائه غذا برای حیوانات و پرندگان؛ و در دیگر موارد، مساجد، حسینیه ها، مدرسه های آموزش علوم دینی می باشند. و همانطور که پیشتر اشاره شد این موارد همگی مواردی هستند که حوزه عمل وقف و فعالیت جدی واقفین است.

در حقیقت بی ربط نگفته ایم اگر اعلان کنیم که راز پویائی در زندگی شهر اسلامی، و دیرپائی اساس و ساختار آن همان توجه خیراندیشان و خردورزان مسلمان در توجه به سنت پسندیده وقف است.

پیام آورگرامی حق حضرت محمد (که درود خدا براو و خانواده گرامش باد) در شرح چگونگی انجام صحیح عمل وقف می

گوید:

اصل مال را ثابت کن [و آن را از خرید و فروش ممنوع ساز] و منافع آن را (برای اهداف خیرخواهانه) ببخش. (40)
علی اکبر دهخدا، مؤلف دائره المعارف دهخدا، باتوجه به حدیث فوق الذکر، خاطرنشان می سازد که در فقه، واژه "وقف"، به معنی "حفظ و ثابت نمودن یک ثروت موروثی از هر معامله (خرید و فروش)، در مالکیت وقف کننده و اختصاص دادن سود آن برای استفاده در راه خدا" می باشد.

اما بعضی از فقها بر این باورند که مالکیت دارایی های وقف شده نیز تنها از آن خداوند است. (41)
مطابق با ساختار درون ذاتی و معنوی این اصول در مسئله وقف، دارایی و ثروت (و از جمله املاک و ابنیه موقوفه) از معامله و دست به دست شدن، و احياناً تغییر کاربری، حفظ می شود. نمی توان املاک و ابنیه موقوفه را به ارث گذاشت، و نیز نمی توان آن را به عنوان هدیه به کسی بخشید. (42) مطابق با نظر محمدجواد مقنیه، سود دارایی و ملک وقف شده را تنها می توان در راهی که وقف کننده مشخص نموده (که آن راه نیز در اکثر قریب به اتفاق موارد نخست مرمت و نگهداری، و سپس رشد و توسعه کاربری خدماتی مربوطه، و یا ارائه خدمات جدید و بیشتری در همان حوزه است) استفاده کرد. (43)

وقف دسته بندی ها و انواع گوناگون و متفاوتی دارد، و مسلماً درک و فهم درست هر یک از این دسته بندی ها و موضوعات پیرامونی و اجزاء متعامل با آن ها، و شناخت منافع و مضار هر دسته و هر جزء، البته نیازمند مطالعاتی همه جانبه و تحقیقاتی عمیق و ذوابعد (و البته متناسب با ویژگی های حاکم بر زندگی امروز مردم و شهرها) می باشد، که البته پرداختن بایسته و شایسته به تمامی آن ها بارها از حوصله مخاطبین و محدودیت های حاکم بر مقاله خارج است. فلذا (در تناسب با عنوان مقاله) موارد اصلی مورد نظر این نوشتار از وقف، براساس هدفی که وقف برای استفاده در آن مسیر معین شده، به قرار زیر است:

الف) وقف عام: این مورد وقفی است که دارایی برای اهداف مذهبی یا خیرخواهانه اختصاص داده می شود، همچون ساخت مساجد، مدارس، حمام های عمومی، حسینیه ها و تکیه ها، آب انبارها و سقاخانه ها، حمام های عمومی، زیارتگاه ها، پل ها، بیمارستان ها و باغ ها.

ب) وقف خاص: سود این نوع وقف به خانواده اهدا کننده تعلق می گیرد تا بعد از مرگ آخرین نواده، برای اهداف خیرخواهانه، استفاده شود.

ج) "وقف منفعت" و نقش آن در رشد و توسعه هدف مند شهرهای اسلامی: توجه به مقوله "وقف منفعت"، و فرصت ها و امکانات منحصر بفردی که این نوع ویژه از وقف در حل متناسب و انعطاف پذیر بحران های ناشی از بر هم خوردن (خارج از برنامه و غیرقابل پیش بینی) نظام اعتدال در جامعه فراهم می آورد، برای رسیدن طراحان و برنامه ریزان رشد و توسعه شهری به اهداف خود، بسیار مهم و کارگشا است. در این مقوله از وقف، خود ملک، ساختمان و یا هر نوع دارایی دیگر عملاً برای یکی از خدمات عمومی مشخص (چون مدرسه، مسجد، حسینیه، بیمارستان، حمام و یا...) وقف نمی شود، اما سود حاصل از کارکرد آن (ملک، بنا و یا سرمایه وقف شده) در جهت تأمین یکی از اهداف خیرخواهانه اشاره شده در وقف نامه (که البته اغلب کاربری های خدماتی شهری هستند) استفاده می شود.

این نوع از وقف نه تنها امکان برنامه ریزی مدبرانه و آزادی اراده را برای مسئولین و برنامه ریزان رشد و توسعه شهر (در بکارگیری بهینه منافع حاصل از فعالیت موقوفه در حل معضلات درجه اول نظام شهری) فراهم می آورد، بلکه این حسن را نیز خواهد داشت، تا در هر دوره زمانی خاص، و در هر موقع مکانی ویژه، به تناسب نیاز موجود، و به صورتی کاملاً انعطاف پذیر و پویا، از امکانات موقوفه به بهترین وجه ممکن در حل مشکلات و نابسامانی ها مدد گرفت. چنین وقفی، در بیشتر موارد، املاک و دارایی هایی چون بخش هایی از بازار، بخش هایی از یک قطعه زمین، خانه ها، باغ ها و یا مزارع کشاورزی را برای استفاده های گوناگون، در بر می گیرد.

نقش وقف در ثبات هویت دینی شهر اسلامی و خوانائی سازمان فضایی آن

علاوه بر آنچه که در باب نقش وقف در حفظ تعادل و پایداری سازمان فضایی شهر اسلامی گفته شد، یکی دیگر از آثار با ارزش وقف، همانا نقش آن در ماندگاری هویت دینی شهر اسلامی و خوانائی سازمان فضایی آن است. معمولاً ابنیه موقوفه، ابنیه ای هستند با کاربری هایی همچون مسجد، مقبره، مدرسه، حمام عمومی، مراکز شهری چون حسینیه ها، تکیه ها، میدان های تجاری، و دیگر مجموعه های خدمات عمومی، که هر یک از عناصر تأثیرگذار در ساختار فضایی شهر و چیستی هویت ظاهری و باطنی شهرهای اسلامی هستند. و غالب این قبیل ابنیه، به جهت تلاشی که واقف و معمار و سازنده مسلمان آن ها در کسب رضایت پروردگار خویش داشته اند، برخوردار از معماری عالی و شاخص، مصالح ماندگار و دیرپا، و دارای فرم فضایی و طرحی نمادین هستند، و به علت همان فرم معمارانه شاخص و ساختار فضایی و نمادگونه آن ها، اغلب به عنوان نشانه های شهری شهرهای اسلامی شناخته شده و می شوند.

در حقیقت راز خوانائی همیشگی شهر اسلامی همین ساختار ثابت و کمتر تغییرپذیر خدمات زیربنایی آن است. بدیهی است، چنین نشانه های شهری شاخص و تغییرناپذیر، در ایجاد هویت دینی، وحدت و یکپارچگی سیمای ظاهری، و ماندگاری ساختار هویتی شهر اسلامی نقشی بنیادین دارند. و از گذشته دور تا به امروز نیز، این ثبات و ماندگاری ابنیه و موقوفه، و کاربری های آن ها بوده است که در حفظ استخوان بندی اصلی ساختار و ماندگاری هویت اغلب شهرهای

سنتی اسلامی نقشی اساسی داشته اند. به علاوه، باغ ها، مزارع و حتی خانه های منفرد موقوفه، نقش مؤثری را در هر دو جنبه کیفی و کمی توسعه شهری و حفظ هویت سبز و زنده این قبیل شهرها ایفا کرده و می کنند.

نتیجه گیری

گریزناپذیر بودن نقش وقف در ثبات سازمان فضایی شهر امروز و پایداری نظام آن (علاوه بر آنچه در باب نقش وقف در ایجاد تعادل و حفاظت از دارالسلام جامعه اسلامی گفته شد)، به منظور جلوگیری از اطاله کلام و پایان دادن به این بحث عمیق و دقیق، آنچه در قالب یک نتیجه گیری مختصر و مفید می توان گفت آن است که: همانطور که در گذشته "وقف عام" نقش اصلی و بنیادینی را در شکل گیری، سازماندهی فضایی و نیز به تعادل رسانیدن نظام فضایی شهر، و توزیع متعادل خدمات شهری در نظام هندسی شهر، و ماندگاری و توسعه شهرهای اسلامی ایفا نموده است، امروزه نیز تغییرناپذیری کاربری ویژه عرصه و اعیان املاک وقفی، می تواند سازماندهی فضایی نظام مند، خوانا، با هویت و ماندگاری را برای شهرهای اسلامی جدیدالتأسیس به وجود آورند. برای نمونه، تغییرناپذیری کاربری زمین تیمچه ها و مغازه های یک راسته بازار، به عنوان دارایی های وقف شده، امروز نیز می تواند گره ها و مراکز اقتصادی ثابتی را در نظام شهر ایجاد کنند. مراکزی که استخوان بندی شهر را در عین نو به نو شدن همواره سلول های دیگر شهری (چون منازل مسکونی) از بی نظمی و از هم پاشیدگی حفظ می نمایند. و از میان انواع وقف، این "وقف منفعت" است که بایستی بیشتر مورد نظر تبلیغ کنندگان این سنت حسنه و واقفین کریم آن باشد. زیرا (همانگونه که پیشتر نیز گفته شد) وقف منفعت، نه تنها امکان برنامه ریزی مدبرانه و آزادی اراده را برای مسئولین و برنامه ریزان رشد و توسعه شهر (در بکارگیری بهینه منافع حاصل از فعالیت موقوفه در حل معضلات درجه اول نظام شهری) فراهم می آورد، بلکه این حسن را نیز خواهد داشت، تا در هر دوره زمانی خاص، و در هر موقع مکانی ویژه، به تناسب نیاز موجود، و به صورتی کاملاً انعطاف پذیر و پویا، از امکانات موقوفه به بهترین وجه ممکن در حل مشکلات و نابسامانی ها مدد گرفت.

خلاصه مباحث

در پایان و به عنوان حسن ختام، خلاصه مباحث و مطالب مطرح شده در این مقاله در نظام سلسله مراتبی زیر مرتب گشته اند:

-هدف از آفرینش انسان، مطابق با بیان مستقیم قرآن کریم، همان بندگی خالصانه، و یا بعبارتی فارغ شدن حقیقت وجودی انسان (یعنی قلب یا عقل) از منیت و هوای نفس و سودجویی فردگرایانه است.

- "مؤمن" نام خداست، و "سلام" نیز نام خداوند است، "مؤمن" همان "سلام" است، و جامعه مؤمنین مسلمان، (در آئینه داری طلعت زیبای یار) نظامی متعادل الاعضاء و متعامل الاعضاء، و بنابراین "به امنیت رسیده" است.

-ایمان همان بهشت سعادت و مآمن و مسکن حقیقی انسان است. و اُمت واحده (یا جامعه اسلامی) اندیشه ای است به وحدت رسیده، اندیشه ای است که در ذات و حقیقت خود مسلمان شده، و در بین اجزاء او هیچ گونه تضاد و تعارضی وجود ندارد.

-دارالسلام در فرهنگ قرآنی یعنی "بهشت"، و در علم واژه شناسی نیز همان "خانه سلام و اعتدال" است. و انسان مسلمان نیز وظیفه ای جز آفرینش، و یا به عبارتی، به تجلی نشانیدن حقیقت آن دارالسلام معنوی و روحانی در صورتی کالبدی یا آئینه ای زمینی ندارد.

-انسان مسلمان به آفرینش زیبایی و یا به "تجلی بخشیدن به زیبایی" یعنی نمایش (یا همان آئینه گردانی) جلوه های جمال الهی چون "اعتدال" و "بقا و پایداری" امر و سفارش مؤکد شده، و بلکه وظیفه ای الهی و ملکوتی در انجام بایسته و شایسته آن دارد.

-مسلمان (مطابق با وظیفه الهی خود) در هیچ یک از زمینه های گوناگون زندگی به کسی ستم نکرده، بلکه همواره و در هر یک از آن زمینه ها می کوشد تا در مسیر کمال و سعادت فردی و جمعی خود و هم نوعان خود عدالت را پشتیبانی نموده، نظامی متعادل را در جامعه بر پای دارد.

-بلکه هر مسلمان توانمند و برخوردار از مواهب مادی و معنوی زندگی وظیفه ای الهی و آسمانی دارد تا به هم ریختگی موجود در نظام اجتماعی و اقتصادی جامعه پیرامونی خود را سامان داده به تعادل رساند.

-از دیدگاه اسلام، اساس به وجود آمدن شهرها نیاز متقابل و زندگی اجتماعی نوع انسان می‍باشد، و این نیاز متقابل و زندگی متعامل ضرورت و جوهره وجودی و تکامل بنی نوع انسان در هر دو بعد مادی و معنوی است، و شرط موفقیت، همنشینی اجتماع بر بنیاد وحدت هدف و عدالت محوری است.

-خروج جامعه انسانی از سنت الهی "سلام و اعتدال"، و زندگی گناه‍آلود، شهری بلا زده، و گرفتار در انواع تنگی‍ها و گرفتاری‍ها را نتیجه می دهد.

- "وقف" میوه اندیشه عدالت محور اسلام و جامعه اسلامی بوده، و خود نیز تأمین کننده عدالت و سلام در جامعه است.

- "وقف"، معمار بهشت یا دارالسلام است، (نظامی به تعادل رسیده و بستر پدیداری و برقراری عدل الهی).

-راز پویایی در زندگی شهر اسلامی، و دیرپایی اساس و ساختار آن، همان توجه خیراندیشان و خردورزان مسلمان در

توجه به سنت پسندیده وقف است.

-از آثار با ارزش وقف، همانا نقش آن در ماندگاری هویت دینی شهر اسلامی و خوانائی و دیرپائی سازمان فضایی آن است.

-وقف راز غلبه بشر فناپذیر بر مرگ، و کلید ورود انسان به جاودانگی، و برخورداری او از رستگاری و شادمانی کامل و زندگی با خوبان در بهشت همیشگی سلام، اعتدال، و امنیت است.

پی نوشت:

1-قرآن کریم، 56:51:(ذاریات): "وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون."

2-واژه "دار" در (دارالسلام) به معنای خانه بوده و ال در السلام نیز معرفه یا شناساکننده سلام است. در حقیقت، این الف و لام در واژه "السلام"، "سلام" به عنوان نام خود خداوند را از انواع سلام‌ها و یا شبه سلام ها جدا می‌سازد. به عبارت دیگر دارالسلام یعنی خانه‌ای که جز سلام یعنی خداوند سلام و کمالات (یا نام های نیکوی) او در آن وجود ندارد. همچنین رک ب طیبیان، سیدحمید، فرهنگ عربی فارسی لاروس.

3-قرآن کریم، 9:55 (الرحمن): "و وضع المیزان، الا تطغوا في الميزان" [و قرار داد میزان را، هشیارباش از این که در این میزان (قدسی و الهی) طغیان و سرکشی نکنی].

4-قرآن کریم، 135:4 (نساء): "يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لا علي أنفسكم أو الوالدين والأقربين إن يكن غنياً أو فقيراً، فالله أولى بهما، فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا، و إن تلووا أو تعرضوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً". لازم به یادآوری این که مطالب داخل هلالی ها از مؤلف بوده و صرفاً به منظور روشن شدن بیان آیه در موضوع مورد بحث آورده شده است.

5-قرآن کریم، 34:9 (توبه).

6-"نق" به معنی "لانه موش صحرائی" است، و این نوع از لانه چندین درب مختلف و در جهات گوناگون دارد، و احتمالاً مراد از استفاده از واژه "انفاق" در آیه شریفه (علاوه بر پر نمودن این فاصله ها و سوراخ ها) همان توجه به تعدد و گوناگونی نیازمندی های اقتصادی موجود در هر جامعه است.

7-قرآن کریم، 8:55 (الرحمن): "و وضع الميزان - الا تطغوا في الميزان".

8-شعر فوق بخشی از یکی از سروده های مؤلف در موضوع حقیقت هنر و معماری اسلامی است.

9-اشاره به حدیث نبوی "الْمُؤْمِنُ مِرَاتُ الْمُؤْمِنِ"، ر ک ب پاینده، ابوالقاسم، ترجمه نهج الفصاحه.

10-خواجہ نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری.

11-همچنین در باب ضرورت اشتراک در هدف، وحدت، همدلی و تعامل متکامل اجزاء در هر نظام به عنوان شرط لازم زندگی در زمین و نظام طبیعت ببینید. D. Bohm, Wholness & the Implicate Order, Routledge & Kegan Paul, London, 1980.

12-قرآن کریم، 96:7 (اعراف): "وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ" بدیهی است مطالب داخل هلالی‌ها ترجمه عین به عین متن آیه مبارکه نبوده، و مؤلف آن ها را صرفاً به منظور روشن‌تر شدن ارتباط مفهوم آیه شریفه با بحث حاضر آورده است. در باب چگونگی تأثیر گناه در سخت شدن و تنگ شدن معیشت ببینید: قرآن کریم، 124:20 (طه): "وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى"‌ (و هر کس از یاد من (و عمل و زندگی بر اساس دین من) روی گردان شود، زندگی(سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم!).

13-ببینید علی آبادی، محمد، انسان، محیط زیست و دین از دیدگاه اسلام، مجموعه مقالات همایش بین المللی دین و محیط زیست، تهران، 1380. همچنین ببینید علی آبادی، محمد، ضرورت وجود حیات، علم و شعور مدبر در طبیعت و تأثیر آن در فضای زندگی انسان، مجموعه مقالات همایش بین المللی علم و دین، تهران، 1382. روایات فراوانی در چگونگی فعل هماهنگ طبیعت در زمان حکومت صالحان در آخرالزمان در کتب معتبر حدیث درج است. حضرت سیدالشهدا حسین ابن علی در حدیثی پیرامون چگونگی زندگی و خوبی های آن در زمان رجعت صالحان به زندگی (و تشکیل حکومت الهی بر زمین) می‌فرماید:(در آن زمان) هر آینه برکت از آسمان فرو می‌ریزد تا آنجا که درختان از سنگینی میوه‌هایی که خداوند بر شاخسار ایشان خواسته می‌شکنند. در تابستان میوه زمستانی خورده می‌شود و در زمستان میوه تابستانی. این است سخن خدای تعالی که "اگر ساکنین شهرها به حقیقت ایمان آورده پرهیزگاری پیشه کرده بودند برکت های آسمان و زمین را بر ایشان می‌گشودیم".(14)امام حسین (علیه‌السلام)، نقل در پورسید آقائی، کمال هستی در عصر ظهور، بخش هشتم.

14-امام حسین (علیه‌السلام)، نقل در پورسید آقائی، کمال هستی در عصر ظهور، بخش هشتم.

15-مرحوم علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 8، ص 281 و 280.

16-قرآن کریم، 11:21:13 (انبیاء)..

17-همان منبع، 112:16 (نحل)، همچنین ر ک ب پور سید آقائی، همان منبع، همان بخش، ص 87.

18-قرآن کریم، 19: 34-15 (سباء).

19-همان، همان.

20-علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی، المیزان، ج 16، ص 309..

21-قرآن کریم، 3: 46 (احقاف): "ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق، و أجل مُسمّی" (نیافریدیم آسمان ها و کیهان را و آنچه را که در طبقات و مراتب میانی آن ها قرار دارد، مگر با هدفی حق، و سرآمدی محدود و مشخص).

22-اشاره به آیات کریمه "سایقوا إلیّ zwnj; مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ zwnj;..." - " ما أَصَابَ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي zwnj; أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي zwnj; كِتَابٍ مِّن قَبْلُ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِك عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ " - " لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى zwnj; مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ " [برای رسیدن به مغفرت (به معنی: پوشیده شدن به لباسی از صفات خدا و هم شکل شدن با) پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده zwnj; آماده شده است، با یکدیگر مسابقه داده، از یکدیگر پیشی بگیرید،...هیچ مصیبت یا واقعه ای (ناخواسته و به طور تصادفی) در زمین و در نفس های شما روی نمی zwnj; دهد مگر این که همه آن ها قبل از آن که زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت شده بوده است؛ و این امر برای خدا آسان است! این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده zwnj; اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد! 23 - 21:57 (حدید). خواهشمند است در معنای آیات و ارتباط روشن آن ها با موضوع بحث بسیار دقت فرمائید.

23-اشاره به آیه کریمه "و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ لیعبدون" و نیافریدیم (نوع) انسان و جن را مگر برای آن که بندگی نمایند (و خداگونه عمل کنند). ر ک ب قرآن کریم، 56:51 (الذاریات). دقت فرمائید: مطالب داخل هلالی در ترجمه "بندگی" به معنی "خداگونه عمل نمودن" از مؤلف (و البتّه) بر اساس حدیث زیر از امام صادق است که فرمود: "العباده جوهرة كُنْهها الربوبية" به معنی "عبادت جوهری است که در کمال و نهایت درجه آن خداگونگی و پروردگاری قرار دارد". ضمناً برای اطلاعات بیشتر نسبت به حدیث شریف در شرح حقیقت عبادت ر ک ب مصباح الشریعه، ترجمه عبدالرزاق گیلانی، ص ص 597 & 600، چ اول، انتشارات پیام حق، تهران، 1377.

24-قرآن کریم، 7: 18 (کهف): "إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا، لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا".

25-قرآن کریم، 2: 90 (بلد): "لقد خلقنا الانسان في كبدٍ" [به تحقیق ما انسان را در رنج آفریدیم (و میدان ضروری برای به کمال رسانیدن استعدادهای انسانی (با همان استعدادهای خداگونه) او را ابتلائات و رنج های حاصل از آن ها قرار دادیم.

قرآن کریم، 15: 64 (تغابن): "إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ، وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ".

26-قرآن کریم، 15: 64 (تغابن): "إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ، وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ".

27-قرآن کریم، 46: 18 (کهف): "المال و البنون زينة الحياة الدنيا" (دارائی ها و فرزندان زینت زندگانی دنیائی هستند). همچنین ر ک ب قرآن کریم، 20: 57 (حدید): "إِذْ عَلِمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ" (بدانید که تحقیقاً زندگانی دنیا جز بازیچه و سرگرمی و زینت و محلّی برای فخرفروشی شما به یکدیگر چیزی بیش نیست).

28-قرآن کریم، 46: 18 (کهف): "المال و البنون زينة الحياة الدنيا، و الباقیات الصّالحات خیرٌ عند ربِّک ثواباً وَ خیرٌ أَمْلاً" (ترجمه مؤلف، ضمناً یادآوری این نکته نیز ضروری است که: مطالب داخل هلالی ها در ترجمه آیه شریفه و دیگر آیات، همگی از مؤلف بوده و صرفاً به منظور روشن نمودن ارتباط آیات شریفه با بحث حاضر آورده شده اند).

29-قرآن کریم، 3: 2 (بقره).

30-منظور آیه مبارکه اشاره به صرفِ توجّه به ظاهر مناسک و اکتفا به انجام صوری عبادات است، نمازگزاردن پیروان ادیان مختلف به سوی قبله های گوناگون مانند بیت المقدس در غرب و یا بیت الله الحرام در شرق بدون عمل به حقایق ذاتی این عبادات در این آیه مبارکه مورد نکوهش قرار گرفته است.

31-"تقوی" از ریشه سه حرفی (و ق ی) بوده و به معنی "نگاهداری و حفظ نفس انسانی از آنچه که برای سلامت و کمال آن ضرر دارد" می باشد. فلذا با توجه به هم شکلی و هم جنسی فطرت و نفس انسانی با خدا (و مرتبه نازل شده و مظهر این جهانی آن)، چیزی که برای نفس انسانی و به کمال رسیدن آن ضرر دارد همان مخالفت با خدا و فرامین و احکام صادر شده از سوی او (یعنی عقل کلّی) است، و بر عکس آنچه موافق با فطرت انسانی و به کمال رساننده آن است همان هم شکل شدن با خدا و صفات او یعنی همان "تقرّب الی الله" است.

32-قرآن کریم، 177: 2 (بقره) "لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ zwnj; ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَمَى وَ الْمَسْكِينِ وَ إِنْ السَّبِيلَ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْفُونَ يَعْهَدُهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ"، (ترجمه نویسنده)..

33-قرآن کریم، 92: 3 (آل عمران). برای اطلاعات بیشتر ر ک ب طباطبایی، المیزان جلد، صفحات 566 & 564 - و نیز جلد 2، صفحات 532 & 559.

34-سلیمی فرد، 1991، صفح 8، برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مینویی و افشار، وقفنامه ربیع رشیدی.

35-قرآن کریم، 27: 55 (الرحمن): "كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَاَن، وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ". و نیز "كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ" 88: 28 (قصص).

- 36- علي در پاسخ به سؤالي در باب چيستي حقيقت انساني فرمودند: "عقل و صورّه"... (انسان عقل است و صورتي، که اگر عقلش در کار نباشد، جسي را ماند که روح ندارد) ر ک ب جامع علوي.
- 37- همان منبع، صفحه 1 (ترجمه نويسنده).
- 38- همان منبع، صفحات 10 و 9. همچنين رجوع کنيد به م. مينوئي و افشار، وقفنامه ريع رشيدي، صفحه 19.
- 39- امام صادق، اشاره شده به وسيله شيخ صدوق در کتاب الخصال. همچنين رجوع کنيد به طباطبايي، الميزان، جلد 19، صفحه 101.
- 40- حضرت محمد اشاره شده در محدث نوري، المستدرک، جلد 2، صفحه 511. جواهرالکلام، جلد 28، صفحه 14 (ترجمه نويسنده).
- 41- واژه عربي "فقه"، به آن دسته از متخصصان و صاحبانظران در وضع و تفسير قوانين زندگي ديني اشاره مي کند که صلاحيت تعبيرکردن صحيح معاني مستتر در ظاهر آيات و روايات، استخراج صحيح و عادلانه احکام جديد زندگي از متن سه منبع مشترک الاساس وحي (يا همان آيات قرآن کریم) و سنت (يا همان الگوهاي رفتاري زندگي و روايات مانده از رسول گرامي و اهل بيت طاهرينش) و عقل (يا همان اندیشه اي عقلاني)، و نيز پذيرفتن تاثير و چگونگي تاثير قوانين جديد زندگي امروزي را بر صورت و قالب ظاهري رفتارها و مناسک ديني را دارا هستند.
- 42- محقق جلّي، اشاره شده در شرائع الاسلام، جلد 2، بخش وقف.
- 43- مقنيه، محمد جواد، الفقه علي المذاهب الخمسه، صفحه 585، بيروت، 1402 ه.ق.

نويسنده: محمد علي آبادي